**باسمه تعالی**

خارج اصول

۳۰/۰۱/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر اجزای جمله در شکلگیری مفاد سایر اجزاء

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**تأثیر عبارتهای دیگر یک جمله در مفاد کلمات دیگر جمله است**

بحث در مورد تأثیر عبارتهای دیگر یک جمله در مفاد کلمات دیگر جمله است خب اینجا مصداقهای مختلف این بحث دارد یکی از مصداقهای این بحث در مورد کلمه فقیر و مسکین هست که یک قاعده‌ای در کلمات فقهاء در موردش مطرح هست که «اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا» این دوتا واژه اگر کنار هم قرار بگیرند معنایش مختلف می‌شود ولی اگر جدا از هم قرار بگیرند معنایش یکسان می‌شود من یک مقدار کوتاهی در مورد این قاعده گشتم نمی‌دانم قدیمی‌ترین کسی که این مطلب را در مورد فقیر و مسکین گفته چه کسی هست ولی قدیمی‌ترین شخصی که نقل می‌کند در کتب فقهی ما از مرحوم شیخ در مبسوط نقل می‌کنند من حالا عبارت مبسوط را یادداشت نکردم ولی بعد از مبسوط ابن‌ادریس در سرائر دارد حالا قبل از او مرحوم راوندی در فقه القرآن دارد و خیلی‌ها ادعای اجماع هم کردند در مسالک مثلاً بغیر خلاف تعبیر کرده ولی این مطلب مورد مناقشه قرار گرفته از طرف عده‌ای من جمله مرحوم صاحب مدارک در مدارک، که در این مطلب مناقشه کرده و بعضی مناقشات در کلمات قوم مطرح شده مثل مثلاً مرحوم آشتیانی در کتاب زکات این را پرداخته و دیگران مرحوم حاج آقا رضای همدانی در مصباح الفقیه حالا این آدرسهای مطلب را که یادداشت کردم عرض بکنم مبسوط را من مراجعه نکردم در این حاشیه مصباح الفقیه آدرس داده ج1، ص246؛ فقه القرآن راوندی، ج1، ص243؛ سرائر، ج1، ص456؛ مسالک را مراجعه کردم ولی آدرسش را یادداشت نکردم بغیر خلاف تعبیر می‌کند در مسالک؛ مفتاح الکرامة، ج3، قسم 2، ص130؛ که اقوالی که در مسئله هست مفتاح الکرامة مفصل آورده شده. در زکات مرحوم آشتیانی، مناقشه صاحب

مدارک را؛ مدارک، ج5، ص112 در اینجا در حاشیه از آن نقل کرده؛ این مناقشه در کتاب زکات مرحوم آشتیانی، ج2، ص532؛ و مفصل‌ترین جایی که در این مورد بحث کرده صاحب مصاحب الفقیه در ج13، ص481، این 13 که می‌گویم این چاپ جامع مدرسین است چون مصباح الفقیه را 13 و 14 را جامع مدرسین چاپ کرد بعد یک دوره اینها شروع کردند مصباح الفقیه را از اول چاپ کردن 13 و 14 این چاپ جدیدش صلاة و صوم است هنوز به زکات و اینها نرسیده آن زکات آن شاید بیست جلد بشود و این است که در برنامه فقه هست همین جلد سیزده هست. حالا دوستان این کتاب زکات مرحوم آشتیانی و مناقشه صاحب مدارک و مصباح الفقیه را مراجعه بفرمایند حالا ما در کلاس راهنماء در موردش صحبت می‌کنیم که اینها چی می‌خواهند بگویند و در موردشان صحبت می‌کنیم همچنین در محاضرات فی فقه الامامیة مرحوم آقای میلانی، ج2، ص71، این چیز را آورده. اما یک تعبیر در بعضی از کلمات آقایان هست در مقامع الفضل، مقامع الفضل، در مورد پسر مرحوم وحید بهبهانی،‌آقا محمدعلی است که سؤالاتی که از ایشان کردند و پاسخ سؤالات هست یک چنین سؤالی کردند در مقامع الفضل، ج1، ص424: «قول فقهاء: الفقیر و المسکین کالجار و المجرور متی اجتمعا افترقا، و متی افترقا اجتمعا، چه معنی دارد؟» یکی از مثالهایش را جار و مجرور زده‌اند بعد ایشان می‌خواهد این طوری بفرماید که جار و مجرو گاهی اوقات مثلاً می‌گویند این جار به فلان چیز متعلق هست مراد مجموع جار و مجرور است گاهی اوقات می‌گویند مجرور متعلق هست مراد باز مجموع این دوتاست ولی اگر گفتند جار و مجرور متعلق است جارّش به معنای جارّ است مجرورش به معنای مجرور هست. این چینن توضیحی ایشان می‌دهد من یک عبارت دیگری در کلمات فقهاء دیدم فکر می‌کنم که این اشتباهی اینجا پیش آمده باید البته یک مراجعه‌ای کرد ... در کشف الغطاء مرحوم کاشف الغطاء، ج4، ص176 و انوار الفقهاهة فرزند ایشان الان یادم رفته کدام کتاب انوار الفقهاهة هست ص76، یک عبارتی دارد که در ذیل الفقیر و المسکین می‌گوید «و هما کالظرف و الجار و المجرور اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا» ایشان می‌گوید

ظرف و جار و مجرور این خاصیت دارند که کانّ اگر می‌گویند ظرف، همین طوری می‌گویند ظرف معنایی هست جار و مجرور را هم شامل می‌شود اگر جار و مجرور همین طوری بگویند ظرف را هم شامل می‌شود ولی اگر کنار هم قرار بدهند ظرف و جار و مجرور را قرار بدهند این معنی اختصاص پیدا می‌کند هر یک از اینها به چیزی که در مقابل دیگری هست من حدس می‌زنم باید عبارت این باشد نه عبارتی که صاحب مقامع الفضل گفته

پرسش: استاد از آن طرفش هم هست مثلاً جار و مجرور ... ظرف بشود پاسخ: یا این طوری می‌خواهند کانّ شاید ادعاء کنند حالا مثالهای مختلفی که بر این قاعده ذکر شده را ما حالا ذکر بکنیم یک تحلیلی در مورد اینکه این مثالها چطور می‌شود که آیا این اصلاً صحیح هست؟ چون صاحب مدارک این طوری اشکال کرده که وقتی دوتا لفظ مشترک هستند چطور می‌شود «بأنّ هذا بعد ثبوت التغایر بین اللفظین مشکل، لأنّ إطلاق لفظ أحدهما و إرادة ما یعمّ الآخر مجاز، لا یصار إلیه إلّا مع القرینة، و مع انتفائها یجب حمل اللفظ علی حقیقته» می‌خواهند بگویند نفس اقتراق چطور می‌شود قرینه بر اراده اعم بشود؟ نفس تقارن این دوتا با همدیگر به اصطلاح ... اشتباه شد افتراق آن طرف نفس افتراق چطور می‌شود که اعم از چیز اراده بشود مفترق بودن. حالا این اشکال را ملاحظه بفرمایید مرحوم آشتیانی در کتاب الزکاة اشکال را طرح می‌کند یک مقداری چیزتر طرح می‌کند در این بحثها را دوستان ملاحظه کنند بعداً در موردش صحبت بیشتری می‌کنیم چون کلاس راهنماء می‌خواهیم در مورد این صحبت کنیم من دیگر این بحث را واگذار می‌کنم آنجا. ولی مثالهای دیگری که من همین طوری گشتم حالا مثالهای دیگری هم رفقاء دیدند بد نیست یکی کلمه مشیة و اراده را در اسرار الحکم سبزواری،‌ص197، جزء مصادیق این قاعده ذکر کرده. در بحر الفوائد، ج2، ص224، با تعبیر قیل است «قیل إن الضرر و الضرار» به معنای واحد که البته خودشان مناقشه می‌کنند می‌گویند «و لم یثبت ذلک من العرف و اللغة» مثالهای دیگری که لهو و لعب در مکاسب یک جایی به این معنی گرفته شده.

پرسش: ... پاسخ: حالا آنهایی که من یادداشت کردم آنها را من یادداشت نکردم همین طوری با کلمه افترقا و اجتمعا اینها را گشتم پیدا کردم بعد کلمه لیل هست و یوم هست می‌گویند که یوم گاهی اوقات از آن اراده اعم از 24ساعت می‌شود ولی اگر کنار لیل قرار بگیرد اختصاص پیدا می‌کند البته اینها خیلی‌هایشان حالا می‌گویم بحث این هست که یوم اگر کنار لیل قرار بگیرد حتماً معنایش خاص می‌شود نه اینکه اگر جدا بشود حتماً معنایش عام بشود آن نکته‌ای که در این چیز هست این هست که وقتی در کنار هم وقتی قرار بگیرند یک معنای خاص پیدا می‌کنند اما جدا باشند ممکن است خاص باشد ممکن است عام باشد خیلی‌هایشان این طوری هستند نه اینکه در واقع تکیه کلام این هست که در کنار هم قرار گرفتن قرینه هست بر اینکه این معنایش معنای خاص پیدا می‌کند یک مثال دیگر کلمه اضطرار و إکراه هست در یکجایی در کتاب من فقه الزهراء علیها السلام، ج1، ص60، این را از مصادیق این قاعده شمرده مال آقای آقا سید محمد شیرازی هست. اینها را البته می‌گویم یکسری‌هایشان مال معاصرین است آقای مکارم در انوار الفقاهة ایشان کلمه حدّ و تعزیر از مصادیق این قاعده شمرده شده حالا ما این بحثهایی که

پرسش: ... پاسخ: حالا من حالا موارد دیگری از دوستان در کلمات قدماء از این موارد که دقیقاً پیدا کنند به ما بدهند بد نیست این را چیز بکنند که ببینیم این قاعده در کجاها به کار گرفتند.

پرسش: ... پاسخ: من «اذا اجتمعا افترقا» گشتم حالا طبیعتاً با کلید واژه‌های دیگری دنبالش گشت حالا همین مثالهایی که خودتان در ذهن‌تان هست می‌توانید با همین مثالها بگردید و اینها

پرسش: ... پاسخ: نه اسماء الضد به این هست که یک کلمه‌ای بر ضدین به کار برده بشود مثل قرء که می‌گویند هم به معنای حیض است هم به معنای طهر است اسماء الضد یعنی این. آن به این بحث ربطی ندارد.

خب حالا چون این مثالهای مختلف این بحث اگر ... این مثالهایی که من دارم عمدتاً مثالهایی هست که در کلمات متأخرین است مثل مرحوم حاج ملا هادی

سبزواری و مرحوم آشتیانی در بحر الفوائد حالا نمی‌دانم البته با قیل تعبیر می‌کند از کی نقل می‌کند نمی‌دانم. و قدیمی‌ترین مثالش همان مثال فقیر و مسکین هست که آن یک مقداری تحلیل بشود مناسب هست یک مقداری با آن کالجار و المجرور یا ظرف و جار و مجرور و امثال اینهاست. یک مقداری هم یک کمی قدیمی است بحث لهو و لعب هست در مکاسب شیخ وارد شده بقیه‌اش تعبیراتی هست که خیلی قدیمی نیست و خیلی هم معلوم نیست مطلبش درست باشد این است که حالا مثالهای قدیمی‌تر پیدا بشود،‌بشود آنها را تحلیل کرد مناسب‌تر است حالا کلمه فقیر و مسکین را این را در این دو سه‌تا آدرسی که دادم اینها را دوستان ملاحظه بفرمایند در چیز راهنماء با همدیگر کار کنند اینها عبارتهایش یک مقداری اینکه چی می‌خواهند بگویند و در ذهنم هست حاج آقا این کلام مرحوم حاج آقا رضا همدانی را به تناسب در بحث خمس بود یا در بحث ... کجا بود یک جایی این کلام حاج آقا رضا را اشاره کردند که حاج آقا رضا یک بحثی اینجا دارد ما نفهمیدیم مراد چی هست عبارتش یک قدری اندماج دارد که ایشان چی می‌خواهند بگویند چه نکته‌ای در تحلیل این قضیه ؟؟؟ حالا من چیزهایی که به ذهنم می‌رسد عرض بکنم بعد اگر نکته دیگری بود پخته‌تر شد بعداً عرض می‌کنم در کلمه مثلاً جار و مجرور و ظرف بحث این هست که گاهی اوقات مثلاً یک ... جار و مجرو و طرف اینها شبیه هم هستند از جهت کارکرد و معنی. بسیاری وقتها نقش واحد دارند یعنی یک ... این نقش واحد داشتن باعث می‌شود خیلی وقتها کلمه ظرف را که مثلاً به کار ببرند از باب مثال باشد برای ظرف و ما یشبهه یکی از موارد استعمال مجازی استعمال کلمه در اعم از خودش و مشابه‌اش هست و چون ظرف و جار و مجرور مشابه هم هستند مجازاً در این معنای شیء به کار می‌روند البته واقعش این است که این معنایش این است که ظرف و جار و مجرور می‌تواند در معنای اعم به کار رود ولی دلیلی بر این نیست که حتماً هم در این معنی به کار رفته اینها گاهی اوقات خصوصیات مورد اقتضاء می‌کند اینها از باب مثال فهمیده بشود این را تعیمم دادند والا این یک قاعده عام نیست که هر وقت ظرف گفتند معنای عام اراده بشود هر وقت جار و مجرور گفتند معنای عام اراده بشود نه

خیلی وقتها فرض کنید می‌گویند که مثلاً ظرف صلاحیت متعلق می‌گیرد یا عمل می‌کند امثال اینهاست یک خصوصیاتی هست که این خصوصیات ... چون ظرف مثلاً لغو داریم و مستقر داریم چون معنای فعل در آن می‌تواند قرار بگیرد به اعتبار آن معنای فعلی که در آن هست می‌تواند کانّ متعلق بگیرد شبیه همین مطلب در جار و مجرور هم هست یعنی خصوصیتش خصوصیتی هست که اختصاص ندارد مثلاً به خصوص ظرف یا به خصوص جار و مجرور اینها به عنوان یک قاعده عام نیست و این را به عنوان قاعده عام تلقی کردند تصور می‌کنم مطلب ناتمامی باشد اصل نکته‌اش را هم عرض کردم در مورد ظرف و جار و مجرور امکان استعمال ظرف در معنای عام و امکان استعمال جار و مجرور در معنای اعم هست اما اینکه الزاماً همه جا این قاعده به این نحو عام وجود داشته باشد نه به تناسبات حکم و موضوع گاهی اوقات هم موضوع بحث، موضوعی هست که تناسب دارد با این معنای عام اینجا حالا یا بفرمایید که ظرف در معنای اعم از ظرف و ما یشبهه استعمال می‌شود استعمالاً مجازیاً یا از باب مثال هست بعضی وقتها از باب مثال است مثلاً رجل که به کار می‌بریم نه رجل به معنای انسان است رجل از باب مثال است از باب مثال بودن را شما می‌توانید به عنوان مجاز در حذف تلقی کنید کانّ الرجل و ما به حکم الرجل بگیرید این از این باب، یا اینکه بحث اینها را بگویید از باب استعمال نیست این دلالت تفهیمی کلام هست بعضی وقتها لفظ را در معنای خودش استعمال می‌کنیم ولی این غرض این هست که حکم این و غیر این هم از این مطلب استفاده بشود به دلیل یک نوع مشابهتهایی که عرف اینجا می‌فهمد که وقتی حکم این مسئله را فهمید حکم را اعم از آن می‌فهمد به هر حال جورهای مختلف این بحث از باب مثال بودن خودش گونه‌های مختلفی می‌شود که تحلیل بشود که مواردی که می‌گوییم از باب مثال است آیا مدلول استعمالی از باب مجاز در کلمه یا از باب مجاز در حذف تغییر می‌کند؟ یا مدلول تفهیمی کلام هست که توسعه پیدا می‌کند علی أی تقدیر فکر می‌کنم این بحث ظرف و جار و مجرور این طور باشد. اما آن بحث فقیر و مسکین آن چیزی که من می‌فهمم از فقیر و ... حالا عبارتی در مورد فقیر و

مسکین بیاورم در فقه القرآن مرحوم راوندی عبارت این طور دارد «اعلم أن الفقیر إذا أطلق مفردا دخل فیه المسکین و کذا لفظ المسکین إذا أطلق مفردا دخل فیه الفقیر لأنهما متقاربان فی المعنی» چون اینها در معنی متقارب هستند پس بنابراین هر کدام را تنها به کار بردیم معنای دیگری را هم شامل می‌شود این تعلیل چه تعلیلی است؟ این چی را می‌خواهد بگوید؟ آیا همین نکته‌ای که ما در مورد ظرف و جار و مجرور گفتیم می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید که کانّ معنای فقیر و ما بحکم الفقیر کانّ، این طوری می‌خواهد بگوید؟ یعنی همان بحث تمثیل را می‌خواهد بگوید یا چیز دیگری را می‌خواهد بگوید به هر حال این عبارت این مقدار در این هست من احتمال می‌دهم که مراد همان مطلبی باشد که ما در مورد ظرف و جار و مجرور می‌گوییم چون اینها مشابه هم هستند گاهی اوقات از فقیر معنای اعم از فقیر و ما یشبهه و از مسکین اعم از مسکین و ما یشبهه به کار برده می‌شود و معنای عام ... ولی این تعلیل اقتضاء می‌کند همان اشکالی که آنجا هم مطرح کردیم امکان این معنی اما اینکه آیا واقعاً آیا خارجاً‌یک چنین چیزی را دارد این را خیلی تبین نمی‌کند که چطور شد که حالا افتراق باعث توسعه معنی بشود افتراق یک نوع توسعه معنی را یعنی به تعبیر دیگر آیا معنایش ذاتاً عام است؟ این سؤال را این طوری طرح کنیم آیا معنایش ذاتاً عام است؟ و وقتی کنار هم قرار گرفتند یعنی معنایش ابتداءً معنای مساوی هم هستند کنار هم قرار گرفتند اینها معنایش مختلف می‌شود؟ یعنی تقارن منشأ ضیق شدن هست؟ یا برعکس افتراق معنای تعمیم پیدا کردن هست؟ این نیاز به یک تحلیل دارد من در مورد فقیر و مسکین این طوری در ذهنم هست. فقیر یعنی نیازمند و مسکین یعنی ... مسکین را دو جور از معنای اولیه لغتش استفاده می‌شود یکی مسکین به معنای السکنی بعضی‌ها گرفتند یعنی زمین‌گیر یعنی کسی که این قدر فقر شدید هست که آن را زمین‌گیر کرده یعنی یک معناست. یک معنای دیگر مسکین به معنای کسی که ذلیل شده خار شده. خب مسکین حالا هر یک از این دوتا معنی باشد اقتضاء می‌کند که مسکین یک مرتبه شدیدی از فقر هست که طرف را زمین‌گیر کرده یا به خاری دچار کرده ولی بحث این است مرحوم حاج آقا رضا این تعبیر را دارد

حالا صدر و ذیل کلامش را من عرض کردم باید دقت کنیم ببینیم چطوری از آن در می‌آید ولی این طوری ما تعبیر بکنیم بگوییم که گاهی اوقات ما کلمه مسکین را به کار می‌بریم به اعتبار آن خاری و چیزی که برای طرف حاصل شده و آن خاری ظاهر شده ظهور آن خاری به اعتبار سؤالش است در روایات ما بعضی وقتها گفته شده «المسکین الذی یسأل و الفقیر الذی لا یسأل» مسکین آن کسی هست که ... این به چه جهتی آیا واقعاً در مفهوم مسکین سؤال کردن افتاده به نظر می‌رسد که مسکین نه اینکه معنایش این هست که کسی که سؤال می‌کند مسکین یک مفهومی دارد که با سؤال کردن تناسب دارد بحث این هست که کلمه فقیر اصل معنایش یعنی نیازمندی ولی این نیازمندی گاهی اوقات و کانّ ذاتاً بین نیازمندی و مسکنت ملازمه در صدق وجود دارد کانّ هر جا نیازمندی هست یک نوع مسکنتی در آن وجود دارد البته اینجاها چون بحث، بحثهای امور مالی هست و الا «أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ» همه شما نیازمند خدا هستید آن یک بحث دیگر است یک سری خصوصاتی در فقیر و مسکین هست ... یعنی فقر مالی اینکه مراد مالی هست اینها به تناسبات حکم و موضوع است که مراد از نیازمندی اقتصادی و مالی هست محتاج مالی است خب کما اینکه آن مسکنت آن طرف هم به معنای مسکنت مالی مراد است والا کسی که خیلی هم ثروتمند است ما می‌گوییم بیچاره‌ها را ببین! خیلی هم ثروتمند است نه اینکه از جهت مالی بلکه از جهت عاقبتی که آنها مواجهه می‌شوند اینها مسکنت گاهی اوقات مسکنت به اعتبار این هست که کسانی هستند که آدم می‌گوید کافر هم المساکین اینها ذلیل هستند «إن العزة لله» عزت برای خداست و امثال اینها. اینها مراد در مورد فقیر و مسکینی که اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم اولاً فقیر و مسکین واقعی مراد نیست مراد آن مسکنتی که می‌خواهم بگویم مسکنت واقعی مطرح نیست مسکنت در چشم مردم هست. آن هم نسبت به امور مالی.

خدا رحمت کند مرحوم آقای حاج سید مهدی روحانی یک موقعی لباس عبایی می‌پوشید عباهایش خیلی وصله‌دار بوده و امثال اینها بعد ایشان می‌گفت که برای من سبک نیست این لباس وصله‌دار پوشیدن افراد به نگاه خاری به من نگاه

نمی‌کنند می‌گفت چون افراد می‌دانند که من پول زیاد دستم می‌آید و خب از باب این نیست که ندارم نمی‌پوشم این است که برای من مهم نیست حالا لباسم وصله‌دار باشد خب ببینید این فرق دارد یعنی در واقع این مسکنت اینجا به معنای گاهی اوقات مسکنت به معنای نداری است یعنی ناشی از نداشتن و احتیاج هست این احتیاج هم گاهی اوقات به نحوی هست بروز خارجی دارد خود مسکنت اصل معنایش در واقع به تناسبات حکم و موضوع گاهی اوقات آن مرحله ظهورش دخالت دارد آن مرحله ظهوری که خارجاً ‌ظهور پیدا کرده باشد آن دخالت دارد در حکم. گاهی اوقات ظهور آن احتیاج دخالت ندارد این است که در واقع ما می‌گوییم اینها وقتی از هم جدا می‌شوند معنایشان عام می‌شوند نه اینکه همه جا معنایشان عام می‌شود جاهایی که به تناسبات حکم و موضوع، حکم مال آن نفس احتیاج واقعی است حالا چه این احتیاج واقعی به مرحله بروز رسیده باشد یا به مرحله بروز نرسیده باشد اینها قانونهای عام نیستند که اینها اگر از هم جدا بشوند معنایشان عام پیدا می‌گوید اگر کنار هم باشند این مطلبش درست است یعنی این طرفش درست است حالا این را توضیح می‌دهم اگر اینها کنار هم قرار بگیرند معنایشان خاص می‌شود اما اینکه اینها اگر جدا بشوند معنایش عام می‌شود فی نفسه نیست جاهایی هست که تناسبات حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که از هر یک از اینها یک معنای خاصی اراده بشود حالا این توضیحش باشد فردا انشاء الله یک مقداری بیشتر توضیح بدهم حالا این را تأمل بفرمایید و آن مثالهای مختلفی که این هست این را هم ببینید واقعش این هست که یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا عرض بکنم حالا داخل پرانتز بگویم بعد توضیحش باشد فردا خیلی از این چیزها در ظهورات کلام خصوصیات موارد دخالت دارد و این خصوصیات موارد را گاهی اوقات افراد غفلت می‌کنند یک قانونهای عام می‌سازند «اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا» این قانونها به این نحو عام اصلاً نه در مورد فقیر و مسکین هست و نه در مورد هیچ یک از کلمات دیگری که اینجا گفته شده این خصوصیات مورد هست گاهی اوقات مثلاً حدّ و تعزیری که عرض کردم گاهی اوقات این خصوصیات این هست که فلان کار را بکند حدّ زده

می‌شود حدّ تفاوتش با تعزیر این هست که حدّ باید مقدارش معین باشد تعزیر این است که مقدارش معین نباشد بعضی وقتها که کلمه حدّ به کار برده می‌شود تعیّن مقدار و عدم تعیّن مقدار مراد نیست یعنی مجازت می‌شود حدّ به اعتبار اینکه مصداقی از مصادیق شلاق زدن و امثال اینها هست اطلاق می‌شود این خصوصیات مورد هست که کلمه حدّ را به معنای مثلاً حدّ اطلاق بشود یا همان معنای لغویش معنای اصلی‌اش که آن تازیانه محدود و معینی که حاکم شرع در اندازه‌اش اختیار ندارد و اختیارش از طرف شرع مقدس تعیین شده به کار می‌رود خیلی از اینها این طوری است نه اینکه ذاتاً‌و در هر موردی «اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا»

پرسش: ... پاسخ: حالا این را هم توضیح می‌دهم بعداً در موردش توضیح می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»